

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

عرض کردیم که یکی از استثنائات تقیه ابراز برائت از امیر المؤمنین (ع) می باشد و گفتیم که ایشان در نهج البلاغه در کلام ۵۶ (فیض الاسلام) فرموده اند؛ فَأَمَّا السَّبَّ فَمَسْبُونِي فَأَمَّا الْبِرَاءَةَ فَلَا تَتَّبِرْهُ مَنِي ، اگر در زمان بعد از من (زمان معاویه) از شما خواستند که مرا سبّ کنی اشکالی ندارد تقیه این کار را انجام دهید ولی اگر از شما خواستند که از من ابراز برائت کنی این کار را انجام ندهید و تقیه نکنید بنابراین ابراز برائت از امیر المؤمنین (ع) یکی از مستثنیات تقیه شمرده شده است .

کلام حضرت امام رضوان الله علیه و آقای خوئی به عرضتان رسید و اما بنده فکر می کنم که این کلام استثناء نیست بلکه یک نوع راهنمایی به سوی تقیه می باشد و عمدتاً بحث بر می گردد به اینکه تبرّء که حضرت در کلامشان فرموده اند به چه معنی می باشد چون ما یک اظهار تبرّء داریم و یک تبرّء داریم و در این کلام حضرت فرموده اند که تبرّء را اظهار نکنید بلکه مرادشان این است که مثل اظهار سبّ و لعن اظهار تبرّء هم اشکالی ندارد منتهی قلباً از من بیزار نشوید و معلوم است که امر قلبی با امر ظاهری فرق می کند ، خوب عرض کردیم که این مطلب بسیار مهم و دقیق و قابل توجه می باشد و در ص ۳۴۹ از جلد ۴ شرح نهج البلاغه خوئی ذکر شده است در آنجا اول گفته شده : « لِقَائِلَ أَنْ يَقُولَ ؛ مَا الْفَرْقَ بَيْنَ السَّبِّ وَالتَّبَرُّيِّ حَيْثُ رَخَّصَ فِي الْأَوَّلِ وَ نَهَى عَنِ الثَّانِي مَعَ أَنَّ السَّبَّ أَفْحَشُ مِنَ التَّبَرُّيِّ؟ أَقُولُ : وَالتَّحْقِيقُ فِي الْجَوَابِ مَا ذَكَرَهُ شَارِحُ الْبِحْرَانِيِّ حَيْثُ قَالَ أَنَّ السَّبَّ مِنْ صِفَاتِ الْقَوْلِ اللَّسَانِيِّ وَ هُوَ أَمْرٌ يُمْكِنُ إِيقَاعُهُ مِنْ غَيْرِ اعْتِقَادٍ ... إِلَى آخِرِ كَلَامِهِ » بعد ایشان می فرمایند که مراد حضرت در اینجا برائت قلبی می باشد نه اظهار برائت لسانی یعنی اظهار برائت لسانی اشکالی ندارد و بعد روایتی را نقل می کند که خبر ۱۱ از باب ۲۹ از ابواب امر و نهی وسائل الشیعه می باشد و خبر این است : « أَحْمَدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ أَبِي

طالب الطبرسی فی (الإحتجاج) عن امیرالمؤمنین (ع) فی إحتجاجه علی بعض الیونان قال : وَآمَرَكَ أَنْ تَصُونَ دِينَكَ ، وَ عَلِمْنَا الَّذِي أُوذِعْنَاكَ فَلَا تَبْدِ عَلُونَا لِمَنْ يَقَابِلُهَا بِالْعِنَادِ وَ لَا تَفْشِ سِرْنَا إِلَيَّ مِنْ يَشْنَعُ عَلَيْنَا وَآمَرَكَ أَنْ تَسْتَعْمَلَ التَّقِيَّةَ فِي دِينِكَ فَإِنَّ اللَّهَ يَقُولُ : « لَا يَتَّخِذُ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَ مَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقَاتَ » وَ قَدْ أذْنَتْ لَكُمْ فِي تَفْضِيلِ أَعْدَائِنَا إِنْ أَلْجَأَكَ الْخَوْفُ إِلَيْهِ وَ فِي إِظْهَارِ الْبِرَاءَةِ إِنْ حَمَلَكَ الْوَجَلَ عَلَيْهِ ، وَ فِي تَرْكِ الصَّلَوَاتِ الْمَكْتُوبَاتِ إِنْ خَشِيتَ عَلَى حَشَاشَةِ نَفْسِكَ الْآفَاتِ وَ الْعَاهَاتِ ، فَإِنَّ تَفْضِيلَكَ أَعْدَاءَنَا عِنْدَ خَوْفِكَ لَا يَنْفَعُهُمْ وَ لَا يَضُرُّنَا وَإِنْ إِظْهَارَكَ بِرَاءَتِكَ مَنْعًا عِنْدَ تَقِيَّتِكَ لَا يَقْدَحُ فِينَا ، وَ لَا يَنْقُصُنَا ، وَلَسْنَا تَبِرًا مِّنَّا سَاعَةً بِلِسَانِكَ وَأَنْتَ مَوَالٍ لَنَا بِجَنَانِكَ ، لَتُبْقَى عَلَى نَفْسِكَ رُوحَهَا الَّتِي بِهَا قَوَامُهَا ، وَ مَالُهَا الَّذِي بِهِ قِيَامُهَا وَ جَاهُهَا الَّذِي بِهِ تَسْمُكُهَا ، وَ تَصُونَ مِنْ عَرَفَ بِذَلِكَ أَوْلِيَاءَنَا وَ إِخْوَانَنَا ، فَإِنَّ ذَلِكَ أَفْضَلُ مِنْ أَنْ تَتَعَرَّضَ لِلْهَلَاكِ ، وَ تَنْقَطِعَ بِهِ عَنِ عَمَلِ فِي الدِّينِ ، وَ صِلَاحِ إِخْوَانِكَ الْمُؤْمِنِينَ ، وَ إِيَّاكَ ثُمَّ إِيَّاكَ أَنْ تَتَرَكَ التَّقِيَّةَ الَّتِي أَمَرَكَ بِهَا ، فَإِنَّكَ شَائِطٌ بَدْمَكِ وَ دِمَاءُ إِخْوَانِكَ ، مَعْرُضٌ لِنِعْمَتِكَ وَ نِعْمَتِهِمْ لِلزَّوَالِ ، وَ مَذَلُّ لِهِمْ فِي أَيْدِي أَعْدَاءِ دِينِ اللَّهِ ، وَ قَدْ أَمَرَكَ اللَّهُ بِإِعْزَازِهِمْ ، فَإِنَّكَ إِنْ خَالَفتَ وَصِيَّتِي كَانَ ضَرْرُكَ عَلَى إِخْوَانِكَ وَ نَفْسُكَ أَشَدَّ مِنْ ضَرْرِ النَّاصِبِ لَنَا ، الْكَافِرِ بِنَا . » یک طیب یونانی به دست حضرت امیر (ع) اسلام می آورد و بعد حضرت اسلام را به او معرفی می کند که این روایت مقداری از کلام امیرالمؤمنین (ع) است که به آن طیب فرموده اند ، روایت بسیار مفصل می باشد و خلاصه اش این است که حضرت امیر (ع) از تبرّء قلبی نهی کرده اند و فرموده اند که اظهار تبرّء لسانی اشکالی ندارد و در شرح

بود به آن دار زده شود آب یاری می کرد بنابراین ما قائلیم که بر این افراد لازم بوده که در آن زمان خاص با خون خودشان ولایت را یاری کنند و توضیح آیه مذکور را بعداً عرض می کنیم ...

و الحمد لله رب العالمین اولاً و آخراً و صلی الله علی محمد و آله الطاهیرین

نهج البلاغه خوئی هم به این روایت برای بیان همین مطلب (عدم اشکال اظهار تبری لسانی) استناد شده است بنابراین فرقی بین اظهار التبری و التبری .

خوب حالا می رویم سراغ کلام حضرت امام (ره) و آقای خوئی و اشکالاتی که به کلام آنها داریم بیان می کنیم، با اینکه بنده با نظر عظمت به حضرت امام (ره) می نگرم ولی چند اشکال طلبه ای به کلام ایشان دارم؛ اول اینکه ایشان بعد از دسته بندی روایات باب ۲۹ فرمودند تمام آنها ضعیف هستند و لاتفید علماً و لاعمالاً بنابراین باید تقیه کرد و سب و لعن کرد و ابراز تبری از امیرالمؤمنین (ع) کرد، اشکال بنده به ایشان این است که در میان این اخبار خبر ۱۰ از نهج البلاغه نقل شده است و حضرت امام (ره) خیلی به نهج البلاغه عنایت داشته اند و در جای جای کلامشان تکریم و تعظیم و تجلیل از نهج البلاغه داشته اند و در جلد ۲۲ صحیفه نور که فهرست موضوعی می باشد این امر کاملاً مشخص است و حتی ایشان در وصیت نامه خودشان به عظمت نهج البلاغه اشاره کرده اند، البته بنده فکر می کنم که ناشر رساله فی التقیه در اینجا اشتباه کرده است چون با توجه به مطالبی که عرض شد این حرف از حضرت امام (ره) بسیار بعید است .

اشکال دوم این است که ایشان تبری را حمل بر اظهار تبری کرده اند و گفته اند که استثناء از تقیه می باشد فلذا تبری را اظهار نکنید در حالی که اظهار تبری مثل اظهار سب و لعن اشکالی ندارد، و ما تبری را بر تبری قلبی حمل کردیم مثل جریان عمار که عرض شد .

اشکال سوم به تمسک ایشان به آیه ولاتلقوا بأیدیکم إلی التهلکة (بقره ۱۹۵) برای وجوب تقیه می باشد که ما عرض می کنیم که این مطلب بستگی به زمان های مختلف دارد یعنی در زمان معاویه که شیعیان در نهایت خفقان و محدودیت به سر می بردند اگر اصحاب خاص امیرالمؤمنین (ع) نظیر میثم تمار و کمیل و غیره هم مثل بقیه مردم تقیه می کردند و حضرت را لعن می کردند دیگر چیزی از ولایت باقی نمی ماند فلذا آنها لازم می دانستند که با خون خودشان ولایت را یاری کنند اصلاً حضرت امیر (ع) به آنها خبر داده بود که شهید خواهند شد مثلاً میثم تمار آن درختی را که قرار